



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: منابع تفسیر  
موضوع جزئی: ۲- روایات (بررسی شبهه عدم حجیت روایات تفسیری)  
سال: دوم  
تاریخ: ۷ آبان ۱۳۹۰  
مصادف با: اذی الحجه ۱۴۳۲  
جلسه: ۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه بحث جلسه گذشته:

بحث ما در ذکر ادله قائلین به عدم حجیت روایات تفسیری بود، عرض کردیم روایات بعد از قرآن یکی از مهم‌ترین منابع تفسیری محسوب می‌شوند، بعد از قرآن روایات می‌تواند در تفسیر آیات قرآنی به ما کمک کند، ما ادله‌ای هم برای منبع بودن روایات ذکر کردیم لکن اینجا شبهه‌ای مطرح شده و آن اینکه اساساً روایات تفسیری حجت نیستند تا بخواهند منبع تفسیر محسوب شوند به این مناسبت وارد بحث از حجیت روایات تفسیری شدیم و گفتیم این بحث در واقع از مباحث مربوط به حجیت خبر واحد است، بحث در مورد خبر واحد این است که آیا خبر واحد مطلقاً حجت است یا در خصوص احکام؛ یعنی روایاتی که درباره یک حکم شرعی یا یک موضوع دارای اثر شرعی وارد شده فقط حجت است؟ لذا اگر روایتی در مقام اخبار از یک واقعه تاریخی یا مربوط به یک امر اعتقادی و یا در مقام تفسیر یک آیه‌ای باشد حجت نیست، طبق این مبنا نمی‌توان به روایات تفسیری تکیه کرد و این روایات قابل اعتماد نیستند.

ما اکنون در مورد خصوص روایات تفسیری بحث می‌کنیم و گرنه بحث شامل امور اعتقادی و وقایع تاریخی هم می‌شود، اگر کسی قائل به حجیت خبر واحد به طور مطلق نشود در خیلی از امور مشکل پیدا می‌شود؛ مثلاً در مباحث اعتقادی همه روایات کنار گذاشته می‌شود و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد، همچنین روایاتی که خبر از یک حادثه‌ای می‌دهند؛ مثلاً از وقایع صدر اسلام خبر می‌دهند قابل اعتماد نیستند و باید کنار گذاشته شوند و همچنین است روایاتی که در مقام تفسیر آیه‌ای از آیات قرآن وارد شده‌اند، این موضوع بحث بود که در جلسات گذشته به آن اشاره کردیم.

گفتیم کسانی که قائل به این قول هستند دو دلیل برای ادعای خودشان ذکر کرده‌اند، دلیل اول دلیلی بود که شیخ مفید ایراد کردند و ما آن را در قالب دو قیاس مطرح کردیم و مورد بررسی قرار دادیم و اشکال آن دلیل را ذکر کردیم.

### دلیل دوم:

#### مقدمه:

دلیل دومی که ذکر می‌کنند یک فرقی با دلیل اول دارد و آن این است که دلیل اول در مقام اثبات عدم حجیت خبر واحد در مورد مطلق روایات تفسیری بود اما دلیل دوم صرفاً در مقام اثبات عدم حجیت خبر در مورد تفسیر آیه‌ای که به حکمی از احکام مربوط نیست می‌باشد، پس نتیجه دلیل اول این بود که اگر روایت در مقام تفسیر آیه‌ای باشد که به حکمی از احکام

شرعیه مربوط نیست، دیگر حجت نبوده و کلاً کنار می‌رود؛ یعنی نتیجه دلیل اول نفی آیات تفسیری است مطلقاً، پس از آنجایی که روایات دو دسته‌اند که یک دسته از روایات در مقام تفسیر آیاتی هستند که مربوط به یک حکم شرعی یا موضوع یک حکم شرعی است و دسته دیگر روایاتی هستند که در مقام تفسیر آیاتی هستند که مربوط به اصول معارف و اعتقادات هستند نتیجه این می‌شود که دلیل اول در مقام اثبات عدم حجیت خبر واحد در تفسیر مطلق آیات اعم از آیاتی که در مقام بیان حکم شرعی هستند و آیاتی که در مقام بیان اصول معارف هستند لذا نتیجه دلیل اول نفی مطلق روایات تفسیری است چه به احکام شرعیه مربوط باشند و چه نباشند ولی نتیجه دلیل دوم فقط نفی روایات تفسیری است که مربوط به احکام شرعیه نیستند.

### **بیان دلیل:**

دلیل دوم این است که ما وقتی می‌گوییم خبر واحد یا هر اماره ظنی‌ای حجت است معنای حجیت ترتیب اثر دادن به آن اماره و خبر است، ترتیب اثر دادن عبارت است از همان منجزیت و معذرت؛ یعنی حجیت در واقع به معنای منجزیت و معذرت است، وقتی می‌گوییم خبر واحد حجت است؛ معنایش این است که اگر این خبر مطابق با واقع باشد واقع را در حق ما قطعی و منجز می‌کند؛ یعنی بر موافقت با واقع ثواب و بر مخالفتش عقاب مترتب می‌شود، وقتی می‌گوییم خبر واحد معذر است؛ یعنی چنانچه این خبر با واقع مطابق نبود برای ما عذر درست می‌کند و جلو عقاب مکلفی که عمل او مخالف با واقع درآمده را می‌گیرد پس معنای حجیت خبر واحد و هر چیزی که حجت باشد عبارت است از معذرت و منجزیت، معذرت و منجزیت صرفاً در باب تکالیف متعلق به اعمال معنا دارد؛ یعنی آنچه که به فعل و ترک مربوط است لذا اگر مفاد یک خبر، حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد طبیعتاً می‌توان گفت این خبر معذر و منجز است اما اگر مفاد خبر، غیر از حکم شرعی باشد معنا ندارد که گفته شود آن خبر برای ما معذر و منجز است چون چیزی وجود ندارد که آن را در حق ما تنجیز کند و همچنین چیزی نیست که معذر از مخالفت با آن باشد لذا اتصاف به وصف حجیت در مورد خبر واحد مربوط به غیر حکم شرعی معنا ندارد، این محصل دلیل دوم بود که عرض کردیم.

### **پاسخ آقای خوبی به دلیل دوم:**

مرحوم آقای خوبی به این دلیل و شبهه یک پاسخی داده‌اند، ایشان معتقدند حجیت به معنای معذرت و منجزیت که مرحوم آخوند به آن معتقد است همین شبهه و اشکال را در پی خواهد داشت؛ یعنی اگر ما حجیت را به معنای معذرت و منجزیت بگیریم این اشکال و شبهه وارد است؛ یعنی نتیجه آن، این است که خبری که مؤدای آن یک حکم شرعی یا موضوع برای یک حکم شرعی باشد معقول است چون معذرت و منجزیت طبق تفسیری که ما ارائه دادیم این بود که منجزیت؛ یعنی قطعی کردن و عذر درست کردن در حق مکلفین که این در صورتی معنا دارد که یک واقعی برای تکلیف باشد که اگر این عمل مطابق با واقع در آمد برای مکلف قطعی شود و اگر مخالف با واقع در آمد برای مکلف معذر باشد، حال اگر حکم شرعی مثل یک حادثه تاریخی باشد آیا می‌توان گفت آن حادثه تاریخی برای ما منجز می‌شود و آیا می‌شود یک واقعی را فرض

کرد که آن خبر با آن واقع مطابق باشد و واقع در حق ما منجز شود یا مثلاً در صورت مخالفت، معذر از آن واقع باشد؟ اصلاً معنا ندارد که خبر از یک حادثه، معذر از واقع یا منجز واقع باشد لذا ایشان می‌فرمایند اصلاً در مورد اصول اعتقادی و وقایع تاریخی معنا ندارد که گفته شود اگر مطابق با واقع باشند واقع را در حق ما قطعی می‌کنند و اگر مخالف با واقع باشند برای ما عذر ایجاد می‌کنند، پس ایشان می‌پذیرد که طبق این تفسیری که از حجیت ارائه شد روایات نسبت به آیات مربوط به غیر احکام شرعیه هیچ اعتباری ندارد چون اصلاً حجیت به معنای معذرت و منجزیت در مورد آن‌ها معنا ندارد.

بعلاوه ایشان مشکل دیگری را هم اضافه می‌کنند و می‌گویند طبق این تفسیر از حجیت مشکل دیگری هم پیش می‌آید و آن این است که روایاتی که اخبار از ثواب بر مستحبات و واجبات می‌کنند، باید اخبار قطعی از ثواب هم جایز نباشد؛ یعنی طبق مسلک مرحوم آخوند نمی‌شود کسی به استناد بعضی روایات که ثوابی را برای عملی ذکر کرده‌اند اخبار از ثواب بدهد و فقط می‌تواند بگوید که روایت شده که این عمل فلان ثواب را دارد و خودش نمی‌تواند اخبار از ثواب بدهد چون وقتی می‌گوییم حجیت به معنای منجزیت و معذرت است بر این مسئله تطبیق نمی‌کند که بخواهد بر آن ترتیب اثر بدهد و نمی‌تواند بگوید معذر یا منجز است و وقتی نتوانست بگوید معذر یا منجز است این روایات نمی‌تواند در محدوده اخبار ما قرار گیرد.

پس به نظر آقای خویی طبق تفسیری که مرحوم آخوند از حجیت دارند و حجیت را به معنای معذرت و منجزیت می‌گیرند مسلک مرحوم آخوند این دو مشکل را در پی دارد یکی اینکه روایات تفسیری که در مقام تفسیر یک آیه مربوط به حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی نیستند معتبر نیستند و مشکل دیگر این است که به استناد روایاتی که در مقام اخبار از ثوابی بر یک عمل واجب یا مستحب هستند نمی‌تواند از آن ثواب خبر بدهد و فقط می‌تواند بگوید روایت چنین گفته است چون روایت در این صورت اعتبار ندارد تا بخواهد به نحو قطعی از ثواب خبر بدهد.<sup>۱</sup> لذا گویا ایشان می‌پذیرد که اگر حجیت به همین معنایی که مستشکل گفته تفسیر شود که همان مبنای مرحوم آخوند است این مشکلات را در پی خواهد داشت؛ یعنی روایاتی که در مقام تفسیر آیات مربوط به حکم شرعی نیستند کنار گذاشته می‌شوند و معتبر نیستند.

### راه حل آقای خویی:

آقای خویی می‌گویند ما حجیت را به نحو دیگری معنا می‌کنیم که طبق این معنا مشکل حل می‌شود، به نظر ایشان حجیت نسبت به خبر واحد؛ یعنی جعل ما لیس بعلم بمنزلة العلم؛ یعنی چیزی را که علم نیست به منزله علم قرار دادن، همان گونه که مرحوم نائینی می‌گویند، چون ایشان می‌فرمایند علم دو نوع است: علم حقیقی (وجدانی) و علم تعبیدی، علم تعبیدی؛ یعنی آنچه که فی الواقع علم نیست ولی شارع آن را به منزله علم قرار داده است، اماره معتبره و خبر واحد حقیقتاً مفید علم نیستند اما علم تعبیدی هستند و شارع تعبداً اینها را نازل منزله علم قرار داده است، پس اگر حجیت را به این معنا گرفتیم - آقای خویی به تبع استاد خودش محقق نائینی حجیت را به این معنا گرفته است - در این صورت فرقی نمی‌کند که مؤدای یک خبر، تفسیر آیه‌ای باشد که مربوط به یک حکم شرعی است یا تفسیر آیه‌ای باشد که مربوط به یک امر اعتقادی یا واقعه‌ای از وقایع

۱. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۲۳۹.

تاریخی باشد چون در همه این امور هیچ مانعی از تنزیل خبر واحد به منزله علم وجود ندارد، هر خبر واحد ظنی وقتی به منزله علم قرار داده می‌شود آثار علم را به دنبال دارد و ایشان می‌گویند عقلاء هم خبر واحد را نازل منزله علم قرار می‌دهند و این امر در بین عقلاء هم شایع است، پس وقتی حجیت را به این معنا گرفتیم؛ یعنی حجیت را به معنای جعل ما لیس بعلم بمنزلة العلم گرفتیم نتیجه‌اش این است که روایات تفسیری ارزش و اعتبار خودشان را از دست نمی‌دهند چون روایات تفسیری هم مشمول این تعریف از حجیت می‌شود، این محصل فرمایش آقای خوبی بود که عرض شد.

**بحث جلسه آینده:** حال باید ببینیم که آیا پاسخی که آقای خوبی ارائه دادند درست است یا خیر؟ و آیا طبق مبنای مرحوم آخوند و معنایی که ایشان برای حجیت ذکر کردند (حجیت به معنای معذرت و منجزیت) اشکال وارد است یا خیر؟ بررسی کلام آقای خوبی و ذکر راه حلی صحیح برای این شبهه را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»